

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۸

الگوی راهبرد سیاسی، امنیتی در فراگرد توسعه اسلامی- ایرانی

۹

فصلنامه علمی پژوهشی
اسلامی - ایرانی

نویسنده: احمد فدوی بنده قرانی و همکار
الگوی راهبرد سیاسی، امنیتی در فراگرد توسعه اسلامی - ایرانی

احمد فدوی بنده قرانی^۱

سعیده سادات گرامیان^۲

۱. عضو هیات علمی گروه حقوق دانشگاه پیام نور خراسان رضوی، خراسان رضوی، ایران.

۲. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور خراسان رضوی، خراسان رضوی، ایران.

چکیده

توسعه از مفاهیم و مقولات بحث برانگیز ادبیات سیاسی بوده، امروزه بر سیمای امنیت تزئین و از اهمیت و حساسیت در ابعاد تازه‌ای برخوردار گشته است. نوشتار حاضر به مقوله‌ی توسعه از بعد امنیتی می‌نگرد. در بحث توسعه، تمرکز بر طرح توسعه‌ی بومی از نوع اسلامی - ایرانی آن است تا ماهیت و خصائل این مفهوم ابهام‌زا و الزامات مترتب بر آن مورد واکاوی قرار گیرد. در اینجا کانون بحث را (هست‌ها/ بایدها و نبایدها، واقعیات/ آرمان‌ها و مطلوبیت‌ها) تشکیل می‌دهد. واقعیت موجود در فضای سیاسی کشور «رقابت سیاسی برون سیستمی» است که پیامدهای امنیتی ناگواری در سطح منطقه و فرامنطقه‌ای به همراه داشته است. چنین شرایطی مستلزم طرح و اجرای یک راهبرد جبرانی متناسب با فضای حاکم است. در این نوشتار راهبرد جبرانی بر محور ضرورت انتقال رقابت‌ها از خارج سیستم به درون سیستم می‌باشد تا از رهگذر آن از گستره و شدت جدال‌ها و رویارویی‌های سیاسی کاسته شود و ضریب امنیت

سیاسی کشور ارتقاء یابد. بدین سان، پاسخ به پرسشی که بر چیستی، چگونگی و ویژگی‌های ماهوی راهبرد مطلوب دفاعی در حوزه سیاسی، امنیتی متمرکز گشته، بر محور الگوی راهبرد «رقابت درون سیستمی» به عنوان الگوی بهینه‌ی دفاع سیاسی به تجزیه و تحلیل می‌پردازد.

واژگان کلیدی: امنیت سیاسی، توسعه، توسعه اسلامی - ایرانی، رقابت‌های سیاسی.



۱. مقدمه

توسعه از مقولات بسیار پرقدمت و بحث‌برانگیز در ادبیات نظری رشته‌ی علوم سیاسی تلقی می‌گردد. برخی از نظریه پردازان توسعه را مترادف نوسازی یا مدرنیزاسیون انگاشته، طی فرایند تک‌خطی تجویزگر نسخه‌ی غربی توسعه برای تمامی کشورهای توسعه‌نیافته و یا کمتر توسعه‌یافته گشته‌اند. با به آزمون گذاردن الگوها و راهبردهای واحد و یکدست برون‌زا در بسیاری از این دست کشورها کامیابی مورد نظر حاصل نشد. در نتیجه، رویکرد جدیدی در حوزه‌ی نظریه‌پردازی توسعه ظهور یافت که قائل به بومی‌سازی فرایند توسعه در کشورهای مختلف به مقتضای شرایط و بسترهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی مربوطه می‌باشد. از این دیدگاه، کار بست یک الگوی واحد و یکسان در محیط‌های مختلف با خصائل و ویژگی‌های متفاوت ساده‌انگارانه بوده، عقیم خواهد ماند.

ایران که روند مدرنیزاسیون را از سال‌ها قبل آغاز کرده بود، پس از وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی با تناقضات مختلف مواجه شد. بنیان جمهوری اسلامی با مترادف پنداشتن مدرنیزاسیون و وسترنیزاسیون (نوسازی و غربی‌سازی) به روند موجود تاختند و آن را که تقلیدی کورکورانه و ناقص از غرب و مغایر با ماهیت مذهبی جامعه ایران اعلام کردند، مورد نکوهش قرار دادند. به تبع آن همانند برخی دیگر از کشورهای جهان سوم، ایران نیز به طرح موضوع بومی‌سازی فرایند توسعه و ضرورت تنظیم راهبرد مناسب در این خصوص همت گمارد. اما اهتمام جدی به این موضوع در سال ۱۳۸۲ش و در قالب سند چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی جمهوری اسلامی تعیین یافت. مطالعه سند حکایت از اشراف تنظیم‌کنندگان آن به وجوه مختلف توسعه اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... دارد. تجارب تحولات و دگردیسی‌های سیاسی در کشور چه قبل از انقلاب، چه در بحبوحه‌ی انقلاب و چه پس از آن حکایت از

اهمیت و جایگاه والای وجه سیاسی توسعه دارد که امروزه مزین به مقوله امنیت گشته است. امنیت در وجوه مختلف خود پیش شرط توسعه بوده و نیل به توسعه به بازتولید فرایندهای امنیت‌زا در جامعه منتهی می‌گردد. بنابراین رابطه‌ی مبتنی بر توان‌بخشی متقابل میان مقوله‌های یادشده متصور می‌باشد. در چنین فضای به‌ترین راهبرد دفاع از امنیت سیاسی به‌منظور نیل به توسعه‌ی سیاسی است. در توضیح مطلب باید افزود که امنیت سیاسی نیز زمانی در معرض تأمین و تضمین واقعی و بلندمدت قرار می‌گیرد که شاخص‌های توسعه‌ی سیاسی متناسب با شرایط و الزامات خاص کشور موجود باشند.

بر این اساس، پرسشی که دغدغه‌ی اصلی جستار حاضر را شکل می‌دهد، چگونگی و ماهیت الگوی مطلوب راهبرد دفاعی است. الگوی مطلوب راهبرد دفاعی در فراگرد توسعه‌ی اسلامی - ایرانی چگونه است؟ و از چه ویژگی‌های ماهوی برخوردار می‌باشد؟ پاسخی که به شکل فرضی طرح شده و به محک آزمون گذارده می‌شود، عبارت از این است که عقلانیت سیاسی، امنیتی در فراگرد توسعه‌ی اسلامی - ایرانی مقتضی الگوی راهبردی مبتنی بر رقابت درون‌سیستمی است تا از فعلیت‌یافتن تهدیدهای بالقوه‌ی داخلی و خارجی ممانعت به‌عمل آورد. در مطالعه و آزمون فرضیه، ابتدا کلیاتی پیرامون مفهوم توسعه، توسعه‌ی اسلامی - ایرانی و راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی در حوزه‌ی سیاسی ارایه می‌گردد، سپس محیط رقابت سیاسی جمهوری اسلامی در قالب رقابت برون‌سیستمی به بحث گذارده خواهد شد. در قسمت‌های بعد ضروریات راهبرد بهینه در قالب رقابت درون‌سیستمی و همچنین مکانیزم‌های تحقق این الگوی راهبردی در فراگرد توسعه‌ی اسلامی - ایرانی مورد بررسی و واکاوی قرار خواهد گرفت.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص انواع الگوهای رقابت سیاسی درون ساختاری و برون ساختاری مراجعه کنید به: سلیمانی پورلک، فاطمه، نسبت مصلحت و امنیت در فقه سیاسی شیعه، فصلنامه مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۹، ۸۵-۱۱۷.

۲- مفهوم توسعه و توسعه‌ی ایرانی، اسلامی

توسعه فراگردیست که بر ازدیاد کمی ثروت و تغییر کیفی نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دلالت دارد (ازکیا، ۱۳۸۱، ص ۱۰-۱). بر اساس این تعریف، توسعه متفاوت از مفهوم رشد بوده، پدیده‌ای صرفاً اقتصادی به شمار نمی‌آید، چراکه بسیاری از عوامل غیراقتصادی در آن دخالت داشته و در نتیجه، بر مبنای معیارهای اقتصادی و غیراقتصادی سنجش می‌شود. به عبارت دیگر، توسعه علاوه بر بهبود سطح مادی زندگی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های سیاسی و بزرگداشت ارزش‌ها و سنت‌های بومی را نیز در می‌گیرد (اخترشهر، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷).

فراگرد توسعه بر پایه‌ی غایت و هدف معطوف به جامعه‌ای مطلوب در زمانی مشخص، از ماهیت ارزشی، هنجاری و نسبی برخوردار است (عباسی، ۱۳۸۳، ص ۶-۲۵). ویژگی ماهوی ارزش محوری و نسبیّت، توسعه را به دالی با مدلول‌های مختلف بدل می‌سازد. در حالیکه، اغلب نظریه‌های مربوطه به توسعه و مدرنیزاسیون^۱ به سبک غربی متضمن ایده‌ی «توسعه‌ی خطی» تجلی‌بخش روند غربی ساز^۲ بوده‌اند.

فرایند تک‌خطی توسعه در گزاره‌های دوگانه‌ی مبتنی بر تفکیک و تقابل مدرنیته و سنت چهره نمود. در این نظام اندیشگی گذار از مرحله‌ی دینی- فلسفی به مرحله‌ی علم اثباتی و به عبارتی، گذار از جامعه‌ی مهر پیوند به جامعه‌ی سود پیوند، گذار از فئودالیت به سرمایه‌داری، عبور از همبستگی ابزارگونه به همبستگی اندام‌وار اجتناب‌ناپذیر تلقی گردید (آلویز، ۱۳۷۸، ص ۲۱). این دوگانه‌انگاری‌ها به ارایه‌ی تصویری متضاد از جامعه‌ی سنتی و جامعه‌ی مدرن بر پایه‌ی افتراقات پرداخته، یکی را نامطلوب، عقب‌مانده، متحجر و دیگری را مطلوب، توسعه‌یافته و مترقی ارزیابی کردند. بر این اساس، مفهوم توسعه بر

«تغییر اساسی در ساختار اعتقادات و ارزش‌های اجتماعی مردم در همه‌ی عرصه‌های اندیشه و عمل» (عالم، ۱۳۷۳، ص ۱۰۹) تاکید نموده است. تغییری که منبع و منشأ آن از خارج از مرزهای کشورهای توسعه‌یافته یا کمتر توسعه‌یافته سرچشمه می‌گیرد. بر این اساس «مدرنیزاسیون اساساً فرایندی برون‌زا است. بدین معنی که باید عاملی از خارج از نظام سنتی بیاید و آن را از وضعیت سنتی خارج کند» (ره‌دار، ۱۳۸۷، ص ۴۱).

تجویز الگوهای توسعه‌ی تک‌خطی به نتیجه متصور برای تمامی کشورهای جهان سوم منتهی نگشت. بسیاری از صاحب‌نظران دلیل اصلی ناکامی را انتخاب بدون مطالعه و ناسازگاری با فرهنگ و سنت‌های بومی این کشورها تلقی کرده‌اند. از آنجا که مختصات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... هر کشور متفاوت از کشور یا کشورهای دیگر است، کاربست یک الگوی ثابت و واحد برای همگی امری منطقی به نظر نمی‌رسد. بلکه «نیل به توسعه در گرو حرکت آگاهانه‌ی مبتنی بر عناصر هویت‌بخش و هویت‌آفرین است» (عربی و لشکری، ۱۳۸۳، ص ۱۴).

ارایه و ابلاغ سند چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ را می‌توان مبتنی بر رویکرد اخیر تلقی کرد که هدف آن ناظر بر ترسیم الگوی توسعه‌ی بومی اسلامی - ایرانی است. آنچه از منظر اسلامی در مباحث توسعه مطرح می‌باشد، آن است که ملزومات توسعه‌ی اسلامی - ایرانی صرفاً مادی نبوده، بلکه فراتر از ابعاد و رویکردهای مادی به توسعه، شامل رویکردهایی است که تامین‌کننده‌ی مقام و منزلت انسان در مسیر تکاملی از منظر اسلام باشد. در این رویکرد، «تحقق عدالت» و «تکامل مادی و معنوی» جامعه‌ی بشری به‌عنوان دو اصل عمده مورد توجه برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان توسعه‌ی اسلامی - ایرانی قرار می‌گیرد (حجازی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۰). چراکه در دیدگاه اسلامی روند توسعه‌ی انسانی بر سایر شئون توسعه حاکمیت دارد و سایر ابعاد توسعه، تابعی از این محور خواهد بود. در این نگرش، توسعه‌ی سیاسی،

اقتصادی و فرهنگی جوامع بازتابی از توسعه‌ی نیروهای انسانی است و هدف توسعه تقویت ارزش‌های اصولی، رشد هماهنگ نیازهای مادی و معنوی و به‌طور کلی تعقیب توسعه‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر محور دین و ارزش‌های الهی است (حمزه‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۸۵).

موضوع اصلی در تحقق اهداف اساسی این برنامه، بر محور نگرش‌ها و رویکردهای اسلامی - ایرانی در طراحی و تدوین بهینه و منعطف این الگو با درکی همه‌جانبه از الزامات جاری و ساری در چگونگی اجرایی شدن آن است؛ به گونه‌ای که بسترهای لازم جهت تبدیل به یک الگوی پایدار در میان دیگر ملل و دول اسلامی را فراهم نموده و به تدریج به ابزاری مطلوب جهت پیوند مشترکات و ایجاد وحدت در سطح جهان اسلام تبدیل گردد. تردیدی نیست که از اهم ویژگی‌های قانون برنامه پنجم توسعه، سادگی، روان‌سازی و شفافیت در تدوین و تنظیم آن است که مسلماً این رویه با تأکیدی جامع‌تر بر زمینه‌ها و ابزارهای نظارتی، اجرای مطلوب و تحقق اهداف برنامه را بیشتر تسهیل می‌کند. علاوه بر این، دستیابی به جامعیت مورد انتظار در تدوین، تنظیم و اجرای الگوی اسلامی - ایرانی در استراتژی پنج‌ساله‌ی برنامه پنجم توسعه‌ی کشور با لزوم رعایت کلیه شئون ارزشی، آرمانی، ایدئولوژیکی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی، نیازمند دقت نظری همه‌جانبه است که این مهم نیز مستلزم مشارکت صمیمانه‌ی صاحب‌نظران علوم مختلف است. زیرا با توجه به جمیع شئون اعتقادی و ملی، امروزه در کشور ما با برخورداری از تجربیات متعدد، مسئله‌ی اساسی در تدوین و اجرای استراتژی‌های توسعه‌ی پایدار، موضوع طراحی و اجرای یک الگوی اسلامی، ملی و بومی است. در شرایط کنونی و با توجه به اقتدار ملی و بین‌المللی ایران، جمهوری اسلامی در ایران نماد اسلام است. بنابراین، حفظ آن از اهم اولویت‌هاست که تحقق این مهم نیز مستلزم توجه به اقتدار همه‌جانبه‌ی کشور و توجه ویژه به یک برنامه‌ریزی عملیاتی و همه‌جانبه در آن است.

بنابراین، باتوجه به تجربیات سه دهه‌ی اخیر در زمینه‌ی موفقیت‌های گوناگون حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی در ایران، در صورت تأکید بر نگرش‌ها، سیاست‌ها و خط مشی‌ها و با تسریع در انجام اصلاحات بهینه که عمدتاً در سند چشم‌انداز هم درج گردیده‌اند، زمینه‌های مطلوبی جهت تدوین و اجرای استراتژی‌های توسعه‌ای بر محور الگوی اسلامی - ایرانی در دستیابی به توسعه‌ی پایدار کشور فراهم گردیده است. علاوه بر این با توجه به تأکیدات پی‌درپی مقام معظم رهبری مبنی بر لزوم تدوین یک الگوی ملی، بومی و اسلامی برای اداره‌ی امور جامعه، تسریع در طراحی یک الگوی منعطف اسلامی - ایرانی برای اجرای برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی ملی کشور و با هدف تحقق اهداف دهه‌ی پیشرفت و عدالت به امری بسیار ضرورتی تبدیل شده و لازم است که عمل به این مهم مورد تأکید اساسی متولیان مربوطه قرار گیرد. زیرا هرگونه دستیابی به اهداف آرمانی و ارزشی مورد نظر در دهه‌ی عدالت و پیشرفت ضمن اراده‌ی عمومی در ابعاد مختلف جامعه، عملاً نیازمند یک برنامه‌ریزی دقیق عملیاتی و همه‌جانبه مدون است تا حرکت به سمت توسعه‌ی جامع و پایدار نیز میسر گردد.

امروزه نظام جمهوری اسلامی در ایران با بیش از سی سال پشتوانه‌ی عمیق از تجربیات فکری و عملی در ابعاد گوناگون داخلی و خارجی و نیز با وجود سند راهبردی چشم‌انداز بیست‌ساله‌ی کشور که در آن بر توسعه‌ی جامع و پایدار دانش، اقتصاد و فن‌آوری به‌عنوان گزینه‌های استراتژیک برای توسعه‌ی پایدار کشور تأکید شده است، نه تنها تحکیم و تثبیت خود را به‌عنوان یک مدل و الگوی حاکمیتی موفق برای کشور ایران به اثبات رسانده و از مرحله تلاش برای بقاء عبور کرده است، بلکه برای حضور همه‌جانبه در عرصه‌های متعدد بین‌المللی اعم از منطقه‌ای و جهانی به شدت مستلزم توجه و ترجمان عملی نگرش‌ها و رویکردهای توسعه‌گرایانه در اسناد راهبردی به سیاست‌ها و استراتژی‌های متناسب است. زیرا سیر منطقی تبدیل تجربیات فکری و عملی به واقعیات

ملموس؛ در برگیرنده‌ی سه مرحله‌ی هدف، سیاست و استراتژی است تا با انجام سیاست‌گذاری و طراحی مؤثر امکان اجرای استراتژی‌ها با ابزار موجود و در زمان و مکان مقتضی فراهم گردد. بنابراین تحقق اهداف اساسی اسناد راهبردی جمهوری اسلامی ایران و به‌ویژه سند چشم‌انداز بیست‌ساله توسعه‌ی پایدار کشور به عنوان یک مدل توسعه و پیشرفت اسلامی - ایرانی، نیازمند طراحی و اجرای سیاست‌های متناسب در هر دو حوزه‌ی امور داخلی و خارجی است. اما از آنجایی که همواره به‌لحاظ ارتباط تنگاتنگی که شرایط خاص موقعیت مکانی کشور ایران با روندهای سیاسی نظام بین‌الملل و استراتژی جهانی داشته و رشد و توسعه را در آن مستلزم ایجاد فضای باز ژئوپلیتیکی نموده است، از یک سو چگونگی رفتارها و عملکردها در حوزه‌ی سیاست خارجی آن همیشه از وضعیت تعیین‌کننده‌تری در تامین سطح هزینه‌ها و منافع، میزان و نوع ارتباط این کشور با عرصه‌های بین‌المللی بهره‌مند بوده و از اهمیت به مراتب بالاتری در دستیابی به اهداف اساسی و توسعه‌ی پایدار کشور برخوردار است. اهمیت بیشتر این حوزه هنگامی آشکارتر می‌شود که به اولویت ویژه‌ی توسعه‌ی برون‌گرا و ضرورت‌های تأکید سند چشم‌انداز بر گسترش تعاملات با محیط بین‌المللی، شناخت کافی ایجاد گردد.

از سوی دیگر پایداری حاکمیت جمهوری اسلامی و تجربیات متعدد آن در عرصه‌های گوناگون، در شرایط کنونی این کشور را در مسیری قرار داده است که آن را از اهم زمینه‌های به کارگیری یک الگو یا مدلی بومی و ملی با تأکید بر علایق ارزشی و اعتقادی برخوردار نموده است. بر این اساس در دهه‌ی چهارم انقلاب اسلامی که تحت عنوان دهه‌ی پیشرفت و عدالت مطرح است، تحقق اهداف توسعه‌گرایانه‌ی نظام جمهوری اسلامی، مستلزم طرح‌ریزی و اجرای امور جامعه در قالب یک الگوی اسلامی - ایرانی با تأکید بر حفظ محورها و مبانی اساسی و ارزشی است. به نحوی که با تمامی دستمایه‌های سی‌ساله اخیر در امور

داخلی و خارجی و جمع‌بندی فرصت‌ها و چالش‌های موجود ملی و بین‌المللی، اقدامات عملی برای ایجاد پیشرفت و عدالت صورت گیرند.

یکی از الزامات اساسی برای نیل به این مهم، حضور عینی تفکر و نگرش توسعه‌گرایی با اولویت توسعه نسبت به بقاء، در ساختار اجرایی و سیاست‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی کشور در قالب مدل و الگوی اجرایی اسلامی - ایرانی است. زیرا یک دولت توسعه‌گرا، موضوع اساسی تحقق پیشرفت و عدالت را در ایجاد هماهنگی کامل میان تدوین سیاست‌ها و انجام اقدامات به هم پیوسته‌ی داخلی و خارجی می‌داند که تولید این استراتژی، تأمین منافع ملی و تقویت نظام جمهوری اسلامی در بالاترین سطح ممکن با تکیه بر الگوی توسعه‌ی اسلامی - ایرانی است. در این فرآیند جدید و با هدف اعمال گفتمان توسعه‌گرایی بر محور مدل اسلامی - ایرانی در عملکرد دولت جمهوری اسلامی، آنچه که مسئولیت و ضرورت نگرش دقیق‌تر کارگزاران ارشد امور داخلی و خارجی کشورمان را الزامی نموده است، لزوم نگرش عملی به ابعاد همه‌جانبه‌ی ظرفیت‌های ارزشی و ملی و تأکید بر تبلور این توانمندی‌ها در عرصه‌های گوناگون بین‌المللی است.

از ملزومات مهم توسعه در این معنا فراهم‌آوری فضای امن سیاسی - اجتماعی است تا از مصروف داشتن و بسیج امکانات و منابع مادی و معنوی در جهت برقراری امنیت در معنای کلاسیک آن جلوگیری به‌عمل آورد. امنیت به معنای حفاظت و حراست از ارزش‌های اساسی و حیاتی کشور است. بر اساس رویکرد سلبی؛ امنیت بر مفهوم به حداقل رساندن خطرات و تهدیدات - اعم از نظامی / فرانظامی، سنتی / غیرسنتی اطلاق می‌شود. در میان وجوه مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی امنیت، سیستمی با مشخصات جمهوری اسلامی، با تهدیدات سیاسی آشکار / پنهان و بالقوه / بالفعل مواجه می‌باشد. از این رو تأمین امنیت در وجه سیاسی و اتخاذ راهبرد دفاعی مناسب در این رابطه از الزامات

رفتاری به‌شمار می‌آید. فضای امن سیاسی از مفروضات توسعه‌ی بومی اسلامی - ایرانی بوده، ضمن اینکه طی فرایند قوام‌بخشی متقابل محصول فرایند موفق توسعه نیز می‌باشد. خصوصاً اگر توجه داشته باشیم که موضوع امنیت سیاسی، حاکمیت سیاسی و شهروندان و نوع مناسبات فی مابین می‌باشد که مضمون بسیاری از آزمون‌های اسلامی را تشکیل می‌دهد.

۳- خاصه‌های فراگرد توسعه‌ی اسلامی - ایرانی

همانگونه که اشاره شد، توسعه فراگردی، زمان‌مند و زمینه‌مند بوده و همچنین از خاصیت فراگیری و چند وجهی برخوردار می‌باشد. از وجوه مهم توسعه، وجه سیاسی آن است که مطابق ادبیات جدید امنیت‌پژوهشی، مشمول استنباط امنیتی نیز واقع می‌شود. از این‌رو، ارایه‌ی هرگونه الگوی توسعه‌ی بومی بدون ملحوظ داشتن وجه سیاسی توسعه و در نتیجه بی‌اهمیت به مقوله‌ی امنیت سیاسی، فاقد جامعیت و فراگیری لازم بوده، در عمل تحقق سایر وجوه توسعه دچار نقصان و کژریسگی خواهد شد. امنیت ملی از دیدگاه سیاسی، حفظ حکومت و ایدئولوژی آن و نیز هویت خاص جامعه است. در حال حاضر، بعد امنیتی مزبور، با توجه به کاهش کنترل حکومت‌ها بر جوامع خود، ظهور جنبش‌های جدایی‌طلب، افزایش نیروهای نفوذکننده‌ی متقابل و چارچوب‌های در حال تحول داخلی و خارجی، تحت فشارهای بی‌سابقه‌ای قرار دارد. حکومت‌ها و گروه‌های سیاسی - فرهنگی بیش از هر زمان دیگر به دنبال امنیت ملی مجبور هستند تغییراتی را که خود آنها پدید نیاورده یا انتخاب نکرده‌اند، بپذیرند. امروزه گسترش بین‌المللی هنجارهایی چون دموکراسی، آزادی و حقوق بشر در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی به همسان‌سازی ارزش‌های سیاسی کمک کرده است. بسیاری از حکومت‌ها قادر به برآوردن انتظارات جدید نیستند و فرهنگ‌ها نیز فاقد قدرت انطباق سریع می‌باشند. با توجه به هیجانات ریشه‌داری که معمولاً با این ناآرامی‌ها و برخوردها همراه است، ابهام قابل ملاحظه‌ای درباره‌ی بهترین راهبردهای مدیریت و مقابله با

آنها وجود دارد (بریچر، ۱۳۸۲، ص ۶۰). به عبارت دیگر، همانگونه که خصیصه‌ی فرازمانی و فرامکانی نظریه‌های توسعه‌ی خطی نفی می‌گردد، برجسته‌سازی برخی وجوه توسعه به بهای وجه یا وجوه دیگر نیز غیرعملی می‌باشد.

بدین‌سان، تحقق توسعه در ایران مستلزم اتخاذ یک پارادایم توسعه‌ی متناسب با شرایط کشور و عزم و اراده ملی جهت اجرای آن است. الگوی توسعه‌ای کاربردی است که مؤلفه‌های بومی، جغرافیایی و پتانسیل‌های موجود در آن کشور را مدنظر داشته باشد و درواقع، روح حاکم بر آن الگو، الهام‌گرفته از شرایط خاص کشور هدف باشد. بنابراین الگوی بهینه‌ی توسعه باید بتواند باورهای فرهنگی، نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را به صورت بنیادین چنان متحول سازد تا با ظرفیت‌های شناخته شده‌ی جدید متناسب شوند. بر این اساس، اصلی‌ترین ویژگی الگوی توسعه‌ی اسلامی- ایرانی را می‌توان در راستای «الگوسازی نظریه‌ی سیاسی اسلام» (حمزه‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۹۷) تبیین نمود. مهمترین خاصه‌های این الگوسازی را می‌توان به شرح ذیل طبقه‌بندی کرد:

الف: اتکا بر مبانی اعتقادی، اصول و ارزش‌ها و استنباط به‌هنگام از آنها. به این معنا که الگوی توسعه‌ی اسلامی- ایرانی ضمن تقید به آموزه‌ها و مضامین اسلامی، «مبین نیازهای کنونی و آینده‌ی کشور و در برگیرنده‌ی حفظ و افزایش منابع ملی و قدرت ملی بوده و علاوه بر جامعیت، توازن و پایداری متناسب با شرایط زمانی و مکانی تغییر می‌یابد. بنابراین، همانگونه که گفته شد، در الگوی توسعه‌ی اسلامی- ایرانی متغیر زمان و مکان نقش کلیدی ایفا می‌کند. این موضوع به معنای آن نیست که جامعه در گذر زمان هویت فرهنگی - تاریخی خود را از دست می‌دهد، بلکه ناشی از تغییرات زمانی و ماهیت متحول و سیال نظام بین‌الملل متناسب با استراتژی حفظ و افزایش منافع ملی و قدرت ملی است» (حجازی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۰). این تحولات بیش از هر حوزه در حوزه‌ی سیاسی انعکاس یافته که بیانگر تغییر نوع نگرشی و مطالبات سیاسی، اجتماعی جامعه در قیاس با گذشته است که تجلیات آن نیز متناوب می‌باشد. این شرایط

نوظهور نیازمند راهبرد متناسب به منظور حفظ امنیت سیاسی می‌باشد.

ب: درک روشن از جهان در عرصه‌های مختلف و ارزیابی واقع بینانه از امکانات و قابلیت‌های سرزمین و همچنین محدودیت‌ها و تنگناهای توسعه کشور (حمزه‌پور، ۱۹۵). طرح الگوی توسعه بدون توجه به الزامات، مقتضیات و محذورات محیطی اعم از داخلی و بین‌المللی عبث بوده، نافرجام خواهد ماند. بنابراین، تنظیم الگوی بومی توسعه که تلفیقی از خصایل اسلامی و ملی ایران باشد، ضمن اینکه مستلزم توجه به استلزامات حاکم بر این خصایل است، نیازمند اهتمام به شرایط و فضای حاکم بر گرایش‌ها و پویش‌های جهانی نیز می‌باشد.

ج: آگاهی از مقیاس جمعیت در افق مورد نظر و برآورد حجم تقاضاهای جمعیت (حجازی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۰). انتظارات و مکاتبات جامعه در سطوح گوناگون طبقه‌بندی می‌شود که ملحوظ داشتن آنها در الگوی توسعه بومی امری ضروری و بنیادین تلقی می‌گردد. کاهش فاصله میان تقاضاهای جمعیت و تقاضاهای حکومت از طریق سیاستگذاری حسابگرانه در چارچوب الگوی توسعه‌ی بومی شرط اثربخشی و بقا و استمرار آن می‌باشد.

۴- الگوی رقابت سیاسی (برون‌سیستمی) در جمهوری اسلامی ایران

توسعه‌ی سیاسی شرط لازم برخورداری از امنیت سیاسی در سطح مطلوب است. امنیت سیاسی در ساده‌ترین تعریف عبارت است از دوام و بقای ایده‌ی حاکمیت و نهادها و ساختارهای تجلی‌بخش آن. در ادبیات مدرن امنیت پژوهی، صرف قابلیت بقای سیستم سیاسی بیانگر امنیت آن در وجه سیاسی نیست. چراکه مفهوم امنیت سیاسی در درون خود، متضمن شاخص‌ها و معیارهای توسعه‌ی سیاسی است. امنیت سیاسی در مفهوم واقعی و در طیف بلندمدت در پرتو توسعه‌یافتگی سیاسی به معنای مشارکت سازنده‌ی شهروندان و تحرک گروه‌های سیاسی - اجتماعی در پرتو انسجام ساختاری تحقق می‌یابد. بنابراین، صرف دوام یک ساختار سیاسی فارغ از ماهیت، سیاست‌ها و روش‌های حکومت‌داری آن

مشمول تعریف امنیت سیاسی واقع نمی‌گردد. از منظر جامعه‌شناسی امنیتی، امنیت سیاسی به مثابه‌ی مؤلفه‌ی اصلی توسعه‌ی زمانی تحقق می‌یابد که ظرفیت و قابلیت‌های نظام سیاسی به گونه‌ای افزایش یابد که از عهده‌ی مدیریت و کنترل و پاسخگویی مقتضی به چالش‌های درون‌ساختی و برون‌ساختی برآید تا از این رهگذر از تبدیل چالش‌های سیاسی به تهدیدهای امنیتی و در نتیجه برهم خوردن تعادل نظام سیاسی جلوگیری به عمل آورد.

اگر جامعه‌ی ایرانی را جامعه‌ای در حال گذار تصور کنیم، تقاضا برای مشارکت سیاسی متناسب با آگاهی سیاسی و در نتیجه رقابت سیاسی امری طبیعی تلقی می‌گردد. اما زمانی این پدیده غیرطبیعی و تهدیدآمیز جلوه می‌نماید که از چارچوب‌های ساختاری متعین فراتر رفته، مرزهای آن را و موجودیت و تمامیت آن را در نوردد و درهم شکند. تحولات سیاسی اخیر ایران نشان از ظهور گروه‌های جدیدی دارد که مترصد ایفای نقش موثر می‌باشند. رویدادهای اخیر بیانگر آن است که هرگونه تحرک نیروهای نوظهور در جامعه‌ی ایران منجر به افزایش سطح تعارض بین گروه‌های اجتماعی می‌شود. شکل‌گیری شقاق سیاسی بین نیروها و گروه‌های فعال و رقیب سیاسی در جمهوری اسلامی می‌تواند پرورنده‌ی استعداد تولید و بازتولید تهدید سیاسی، امنیتی معطوف به بنیان‌های نظام حکومتی باشد. در چنین شرایطی که رقابت از درون سیستم سیاسی به بیرون سیستم منتقل می‌گردد، ممکن است نمادهایی از محدودسازی رفتار سیاسی گروه‌ها در دستور کار قرار گیرد.

رقابت برون‌سیستمی الگویی است که در آن حیطه‌ی رقابت سیاسی آن قدر فراخ و باز است که کلیه‌ی ابعاد و زوایای حیات سیاسی را شامل می‌شود. در این وضعیت جامعه معمولاً دستخوش بی‌ثباتی شده و به تبع آن ضریب ناامنی افزایش پیدا می‌کند. همین امر، موج ناامنی را پدید می‌آورد که در نهایت به هرج و مرج‌گرایی و اتخاذ سیاست‌های بسته در عرصه فعالیت‌های سیاسی منجر می‌شود

(افتخاری، ۱۳۸۰، ص ۷۷). در شرایط رقابت برون‌سیستمی از آنجا که سطح تعارض گروه‌های سیاسی به عرصه‌های ساختاری گسترش می‌یابد، از این رو هر اقدام سیاسی به جدالی ساختاری تبدیل شده، سطح آسیب‌پذیری و شکنندگی ساختاری را افزایش می‌دهد. زیرا روند قوام‌بخشی متقابل توسعه سیاسی و امنیت سیاسی در شرایطی تحقق می‌یابد که از یک سو بین اجزاء و عناصر ساختار حکومتی و از سوی دیگر بین این عناصر و نیروهای سیاسی، اجتماعی رقیب نوعی پیوند ارگانیک وجود داشته باشد.

طی تقریباً دو دهه گذشته و خصوصاً چند سال گذشته، ساختار سیاسی جمهوری اسلامی با رویکردهای جدید و فعالان سیاسی، اجتماعی جدیدی روبرو شده است که وارد عرصه رقابت سیاسی شده‌اند و همچنین ظهور جنبش‌های اجتماعی نوینی را تجربه کرده است. این جنبش‌ها نمود جدیدی از تحولات سیاسی و صورت‌بندی رفتارهای اجتماعی تلقی می‌گردند. این رویکرد نیروها، گرایش‌ها و جنبش‌ها که نشانه‌ای از افزایش آگاهی‌های سیاسی و وضعیت انتظارات فزاینده است، حاکمیت را به چالش فرا می‌خواند. از دیدگاه برخی جامعه‌شناسان، روندهای موجود فارغ از مبانی فکری و ضرورت‌های ساختاری، بر مبانی «فرا ساختاری و فرا ایدئولوژیک» (متقی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۸) شکل گرفته است. تلاقی و پیوند میان رقابت‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی از خصایل ذاتی رقابت‌های برون‌سیستمی است که زمینه‌ساز تصاعد مواجهه سیاسی و افزایش سطح جدال سیاسی میان رقبای سیاسی، اجتماعی می‌گردد. طبعاً چنین شرایطی مستعد کاهش انسجام ساختاری در سطوح سیاسی و اجتماعی است. در فضای محیطی و ساختاری کاهش انسجام و افزایش تحرک اجتماعی، سیاسی حاصل از رقابت برون‌سیستمی، پرخاشگری و خشونت گروه‌های سیاسی افزایش می‌یابد.

برای کسانی که از امر حکومت و از مشارکت سیاسی و یا تسهیم قدرت

سیاسی حذف شده‌اند، توسل به خشونت برای ایجاد دگرگونی سیاسی جذابیت افزون‌تر خواهد داشت. خشونت بی‌آنکه یقینی به پیروزی وجود داشته باشد، به بهای سنگین جان انسان‌ها تمام می‌شود (پای، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹). از سوی دیگر، نظریه پردازان جامعه‌شناسی امنیتی براین اعتقادند که برخی انتظارات دارند با به کارگیری خشونت و محدودیت راهی برای حل تمامی مشکلات فراروی حکومت نیز ایجاد شود. در حالیکه اگر آن را بیشتر ابراز کنید، به گونه‌ی گسترده‌تری با آن روبرو خواهید شد. از سوی دیگر، قاعده‌ی دیگری وجود دارد که بین نارضایتی و خشونت ایجاد رابطه می‌کند. یعنی اینکه نارضایتی زمینه خشونت را فراهم می‌آورد. این امر نشان می‌دهد که اگر حکومت و نظام سیاسی نیز از رویکرد و الگوهای رفتار گروه‌های سیاسی رضایت نداشته باشد، زمینه‌های روانی و سیاسی لازم را برای اعمال محدودیت علیه آنان به وجود می‌آورد. شکل دیگر از خشونت سیاسی بر اساس مجادله بین گروه‌های رقیب ایجاد می‌شود. اگر هر گروه نسبت به ضرورت تعامل با سایر مجموعه‌ها احساس تردید کند یا آن را برای هدف‌ها و منافع خود سودمند تلقی نکند، طبعاً زمینه‌ی روبرویی سیاسی فراهم می‌شود (پای، ۱۳۸۵، ص ۲۶۱).

۵- ضرورت‌های راهبرد بهینه به رقابت درون‌سیستمی در فراگرد توسعه بومی
اساسی‌ترین رسالت امنیتی دولت در فراگرد توسعه بومی انتقال رقابت‌های سیاسی از خارج ساختار سیستمی به درون ساختار سیستمی است که روندی طبیعی و پویا تلقی می‌گردد. در الگوی رقابت درون سیستمی برای رقابت سیاسی حد و مرزی معین شده که بازیگران سیاسی رخصت و امکان تجاوز به ورای آنها را ندارند. حدود معین شده، چارچوب نظام را شکل داده و لذا رقابت در فضای میانی چارچوب و نه ورای آن اجازه داده می‌شود. رقابت درون سیستمی الگوی معتدلی است که جانب امنیت و رقابت را نگاه می‌دارد و از این رو، تلاش برای معرفی و تحقق آن در جامعه ما می‌تواند گامی در راستای اصلاح فضای سیاسی

(افتخاری، ۱۳۸۰، ص ۷۸) و پیشبرد فراگرد توسعه سیاسی از نوع بومی اسلامی - ایرانی آن قلمداد گردد.

رویدادهای سیاسی اخیر حکایت از انتقال رقابت‌های سیاسی به بیرون سیستم و البته علیه سیستم دارد و واکنش ساختار سیاسی نیز بر کاهش و محدودسازی بازیگران و عرصه سیاسی متمرکز گشته است. در چنین فضایی بازیگران رقیب سیاسی به جلب حمایت نیروهای اجتماعی همت گمارده‌اند. تداوم این روند پدیده‌های امنیتی جدیدی را وارد عرصه رقابت‌های سیاسی خواهند نمود. مهمترین پدیده، قطبی و یونیزه شدن فضای سیاسی و اجتماعی است. به این معنا که گروه‌های سیاسی، اجتماعی رقیب در دو قطب متمرکز گشته، درصدد افزایش مشارکت خود در حوزه قدرت بر می‌آیند. چنانچه حکومت از زیرساخت‌های لازم برای انطباق خود و جذب نیروهای نوظهور برخوردار نباشد، افزایش سطح جدال‌های سیاسی رویارویی‌های امنیتی گزینه‌ای متصور تلقی می‌گردد، چراکه هر گروه مترصد مشروعیت‌زدایی از طرف مقابل می‌باشد.

روند چالش‌آفرینی متقابل حاکی از آن است که از یک سو تمایز میان «نهادهای سیاسی» و «جریان‌های سیاسی» در حال کاهش بوده، چراکه نهادهای سیاسی حکومتی آغشته به جریان‌های سیاسی گشته‌اند و از سوی دیگر شکاف و شقاق میان این دو مقوله در حال افزایش است. این روند کاهنده و فزاینده همزمان میان دو مؤلفه یاد شده، رقابت‌های سیاسی را در قالب جدال‌های ساختاری متعین می‌سازد. رویدادهای اخیر را می‌توان نقطه عطف جدیدی در رویارویی‌های سیاسی به بهای توسعه سیاسی و امنیت سیاسی تلقی کرد. دلیل اصلی این امر را باید عدم پایداری رقابت‌های سیاسی به قواعد و یا به عبارت صحیح‌تر فقدان قاعده‌مندی رفتار سیاسی دانست. ضمن آنکه گروه‌ها و نیروهای سیاسی، اجتماعی رقیب در ایران از ساختارهای فکری، معرفتی متفاوتی نسبت به حیات سیاسی، پویاها و گرایش‌های سیاسی جاری در کشور برخوردارند.

شواهد موجود نشان می‌دهد که نخبگان و فعالان سیاسی، اجتماعی ایران دارای شکاف گفتمانی گردیده‌اند. این امر زمینه ظهور سایر شکل‌های رویارویی سیاسی در روند رقابت‌ها را فراهم می‌سازد. برخی از گروه‌ها در روند ظهور گفتمان‌های جدید از رویکردهای ارزش محور حمایت می‌کنند. این امر ریشه در مبانی گفتمانی و وجه ادراکی دوران جنگ دارد. طبعاً این موضوع با گفتمان انقلاب خود پیوندهای عمیقی دارد. این رویکرد اعتقاد دارد که ظهور گفتمان‌های جدید مبانی انسجام جامعه را با رویارویی‌هایی که ایجاد نموده، دچار اختلال کرده است. بر این اساس، گروه ارزش محور در جدال‌ها و رقابت‌های سیاسی دارای رویکرد احساسی، عاطفی و حماسی است. نقطه مقابل این رویکرد مربوط به گفتمان سلبی و پرسش‌گرایانه‌ای است که نقطه تمرکز خود را بر آزادی قرار داده است. این رویکرد درصدد است تا ضمن بهره‌گیری از الگوهای اثبات‌گرایانه، روندهای جدیدی را مورد توجه قرار دهد که مبتنی بر گفتمان عقلایی خواهد بود. این گفتمان ضمن تلاش برای جلب حمایت اجتماعی از طریق پاسخگویی به برخی انتظارات جامعه، به مطالبات جدیدی با صبغه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز دامن می‌زند (متقی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۹).

بر این اساس، فضای رقابت برون‌سیستمی مقوم موج انتقام‌گیری سیاسی توسط بازیگران رقیبی است که احساس ناکامی می‌کنند. هر گروه درصدد بر می‌آید تا با غلبه بر قواعد بازی موجود و باز تعریف آن قواعد رویارویی‌های سیاسی را افزایش دهد. در شرایطی که رقابت‌ها در خارج از سیستم و علیه سیستم سامان می‌یابند، نمی‌توان نظاره‌گر توسعه و امنیت سیاسی بود. آموزه‌های اسلامی نیز به کرات در قالب نصوص مختلف دلالت بر تحمل و مدارای سیاسی و احترام به آراء و عقاید متقابل دارد که رقابت سیاسی را به درون سیستم و در چارچوب سیستم سوق می‌دهد. این ساختار رقابتی مستلزم «آن نوع فرهنگ سیاسی است که حقوق اجتماعی... در آن مورد تاکید قرار باشد و حق مشارکت

در حیات سیاسی یکی از ارزش‌ها به شمار رود» (اینگه‌هارت، ۱۳۸۵، ص ۲۰۹).
مهمترین ضروریات و مقومات راهبرد رقابت درون‌سیستمی که تعیین بخش فراگرد توسعه درون‌سیستمی و صیانت از امنیت در برابر تهدیدات بالقوه داخلی و خارجی است به شرح ذیل طبقه‌بندی می‌گردد:

الف- گروه‌های متنوع و متعددی در عرصه سیاست وجود داشته باشند،
ب- این گروه‌ها در طرح دیدگاه و تلاش برای رسیدن به قدرت از آزادی قانونی برخوردار باشند،
ج- نظام درون‌سیستمی از اقتدار کافی برخوردار باشد تا سلامت فرایند گردش نخبگان را تضمین کند،

د- رقابت‌ها در قالب نهادهای قانونی مبتنی بر فرهنگ عمومی جامعه باشد. (افتخاری، ۱۳۸۰، ص ۹۰).

”

۶- مکانیزم‌های راهبرد رقابت درون‌سیستمی در فراگرد توسعه اسلامی - ایرانی

وجود رقابت‌ها و حتی تضادهای درونی در حد اعتدال یکی از جنبه‌های طبیعی نظام سیاسی مشروع می‌باشد. به همان کیفیت در صورت تشدید رقابت‌ها و تضادهای مزبور میان گروه‌های مخالف و رقیب، چنانچه نظام سیاسی از عهده حل و فصل آن برآید، چنین وضعی می‌تواند در میزان مشروعیت موثر باشد و نمادهای جدیدی به وجود آورد (قوام، ۱۳۷۹، ص ۵۸) و عکس آن نیز می‌تواند به مشروعیت زدایی سیاسی و در نتیجه ناامنی سیاسی منتهی گردد. امروزه شرایطی پیش رو قرار گرفته که رویارویی سیاسی با درجه‌ای از نوسان ظهور و بروز می‌یابد و به نظر می‌رسد اراده‌ای جدی میان گروه‌های رقیب دارای بنیان‌های گفتمانی متعارض برای تعامل و انتقال رقابت‌ها به درون‌سیستم وجود ندارد. این در حالیست که در شرایط موجود کاهش سطح تعارضات و سازماندهی آن در چارچوب سیستمی متضمن منافع همگان می‌باشد. این تحول

که وقوع آن نویدبخش فرایند توسعه سیاسی می‌باشد، صرفاً در شرایطی تحقق خواهد یافت که:

- در حوزه‌ی قدرت سیاسی نوعی تکثر متوازن شکل گیرد. در تکثر سیاسی متوازن، شبکه‌ای از قدرت وجود دارد که در عین پراکندگی کانون‌های اثرگذار، در نهایت در درون بستری واحد قرار دارند و با یکدیگر کلاف شده‌اند. اطلاق وصف متوازن از آن روی می‌باشد که اگرچه اصل تکثیر در اینجا پذیرفته شده است، اما آن را با چارچوبی از ارزش‌ها و منابع تحدید می‌نماید تا انتظام‌بخش باشد و به پراکندگی نوعی نظم ببخشد. این نوع تکثر مایه ثبات سیاسی است و همچنین سوپاپ اطمینانی برای نظام می‌باشد که می‌تواند به فروکش کردن رفتارهای خشونت‌آمیز و حفظ انتظام در جامعه منتهی گردد (قوام، ۱۳۷۹، ص ۹۷-۹۶). در این شرایط، زاویه انحراف دیدگاه گروه‌های سیاسی رقیب از یکدیگر که در سطوح تصاعدی امنیت سیاسی را به چالش می‌کشد، کاهش می‌یابد.

- آزادی سیاسی در چارچوب‌های قانونی کنترل و ساماندهی گردد «آزادی قانونی کنترل مناسبی است که در آن ضمن پذیرش حق آزادی برای کلیه بازیگران سیاسی به این نکته نیز تاکید شده است که «آزادی بدون مینا» نمی‌تواند باشد. به عبارت دیگر، «آزادی مشروع» از آزادی نامشروع به حکم «قانون» تفکیک شده و قانون به‌عنوان تحدیدکننده مورد اجماع عمل می‌نماید (قوام، ۱۳۷۹، ص ۹۹). ضریب امنیت سیاسی کشور تنها به یمن حاکمیت این الگو «آزادی در چارچوب قانون» به شکل پایدار افزایش خواهد یافت و سایر الگوهای بدیل در کوتاه‌مدت یا بلندمدت به افزایش ضریب ناامنی منجر خواهند شد.

- خواست‌های اجتماعی نهادمند گردند. در راهبرد رقابت درون سیستمی خواست‌های اجتماعی حضور موثر دارند و قانون با تعیین حیطه عملکرد نهادهایی که خواهان تحقق آنها هستند، عملاً فضایی را به‌وجود می‌آورد که فعالیت مستقلانه و مسئولانه نهاد را ممکن می‌سازد. در این راهبرد، مجال قانونی

برای خواست‌های اجتماعی و تلاش برای نهادینه کردن نحوه ارایه این خواست‌ها، امر مهمی است (قوام، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱).

- نخبگان سیاسی تاب و توان مشارکت دیگران را داشته باشند و از اقتداری برخوردار باشند که به آنها امکان جمع بین توسعه و امنیت را بدهد. این امر مستلزم راهبرد رقابتی است که در آن اقتدار ملی و توسعه سیاسی با یکدیگر معنا شده باشند. و این همان نکته است که به قول لوسین پای، بدون اقتدار اساساً امکان پدید آمدن یک فضای سالم رقابت، میسر نیست. اما ایجاد حاکمیت مقتدر خود به تحدید عرصه رقابت‌های سیاسی می‌انجامد. گریز از این پارادوکس بدون راهبرد رقابت درون‌سیستمی امکان‌پذیر نمی‌باشد. الگویی که ضمن اصالت دادن به فعالیت‌های رقابتی در عرصه سیاست، اصول و مبانی ای را برای این فعالیت‌ها می‌سازد که رقابت بردار نیستند (قوام، ۱۳۷۹، ص ۱۰۳-۱۰۲) و ثبات سیستم سیاسی را تضمین می‌کنند. اصلی‌ترین ضرورت ثبات‌گرایی در جمهوری اسلامی را باید ایجاد پیوند بین اقتدار دینی و اقتدار اجتماعی دانست. مبانی هویتی سیستم بیانگر چنین روندی در جامعه ایران می‌باشد. هر گونه روندی که زمینه ایجاد بی‌تعادلی بین مؤلفه‌های یاد شده را به وجود آورد، با رویکردهای مقابله‌گرایانه روبرو می‌شود. در یک روند متقابلاً قوام‌بخش، نهادهای اجتماعی و نیروهای اجتماعی باید از بنیان‌های اقتدار ملی حمایت نمایند و از سوی دیگر زمینه حمایت نهادهای دینی از اقتدار اجتماعی فراهم شود (متقی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۳).

علاوه بر این مقومات فوق، برای اینکه رقابت درون‌سیستمی به‌عنوان راهبرد بهینه توسعه سیاسی تحقق یابد، باید:

الف- بین نهادهای سیاسی و اجتماعی کشور انسجام وجود داشته باشد،

ب- نهادهای حکومتی و رهبران عالی‌رتبه کشور از تطبیق‌پذیری با رویکرد جدید برخوردار گردند،

ج- گروه‌های رقیب تلاش نمایند تا از ورود و به‌کارگیری نیروهای اجتماعی

در عرصه سیاسی جلوگیری به عمل آورند. زیرا در چنین شرایطی نه تنها سیاست‌زدگی افزایش می‌یابد، بلکه هر گروه برای کسب حداکثر قدرت به جدال با سایر نیروهای سیاسی مبادرت می‌ورزند.

د- زمینه‌های اجتماعی برای ظهور و تثبیت نیروهای تعادل‌گرا ایجاد گردد. صرفاً گروه‌های تعادل‌گرا می‌توانند تعادل سیاسی را ایجاد نمایند. در غیر این صورت نهادهای سیاسی در وضعیت خلأ سیاسی قرار می‌گیرند. علت این امر ظهور پی در پی پدیده‌های سیاسی فرانهادگرا می‌باشد (متقی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۷-۲۴۵).

با توجه به ضروریات و مقومات یاد شده برای درک عینی از فراگرد توسعه سیاسی کشور، می‌بایست روندهای «قاعده‌گرا و رویکردهای قاعده‌گریز» (متقی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۷) را در رقابت‌های سیاسی جمهوری اسلامی طی یک سال گذشته محاسبه کرد. درک عینی و واقعی، گامی موثر در شناخت آسیب‌ها و نیل به توسعه سیاسی متناسب با شرایط و خصایل ویژه کشور می‌باشد.

نتیجه‌گیری

خصیصه‌ی بارز حیات سیاسی، اجتماعی امروزه تحول و پویایی شتابنده آن است که در حوزه نظری مفاهیم را در معرض قبض و بسط قرار داده است. چنانچه زمانی واژه راهبرد حوزه اطلاق محدودی داشت و در امور صرفاً نظامی تعیین می‌یافت، امروزه حوزه معنایی و مصداقی وسیعی یافته است و به تبع آن راهبرد دفاعی در سطوح فرانظامی با هدف جلوگیری از فعلیت یافتن هرگونه تهدید یا تبدیل شدن چالش‌ها به تهدیدهاست. چالش‌ها و تهدیدهایی که از ماهیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند. چراکه مدلول‌های امنیتی متعدد و متنوعی چهره نموده اند که مستلزم مدیریت و کنترل می‌باشند. طبیعتاً جوامعی که در حال سپری کردن فرایند توسعه بوده، دوران گذرا را طی می‌کنند، از خصایل ویژه‌ای در سطوح ساختاری و پویایی برخوردار می‌باشند که عدم اهتمام

کافی به آنها می‌تواند در معنای مدرن پیامدهای امنیتی ناگواری به‌ویژه در حوزه‌های سیاسی این کشورها به همراه داشته باشد. خصایل ویژه الگوها و راهبردهای توسعه ویژه‌ای نیز می‌طلبد، همان راهبردی که با رویکرد بومی‌گرایانه، نافی روند تک‌خطی توسعه می‌باشد.

سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی نیز با عنایت به این مقوله، راهبرد توسعه اسلامی - ایرانی را سرلوحه برنامه خود قرار داده‌اند. اما نکته‌ای که توجه بیشتری را می‌طلبد آن است که توسعه فرایندی چندوجهی و چندسطحی است و از این‌رو، هرگونه الگوی راهبردی که دچار تقلیل‌گرایی شده، وجه یا جوهری را نادیده انگارده، محکوم به فنا خواهند بود. به نظر می‌رسد در شرایط موجود جامعه عنایت ویژه مسئولان امر به مقوله عدالت اجتماعی و اقتصادی است و توسعه سیاسی در الویت‌های پایین‌تر جای گرفته است. این در حالی است که جامعه ایرانی جامعه‌ای آگاه از نظر سیاسی و دارای شور و شعور سیاسی می‌باشد. این‌خاصه متضمن انتظارات و مطالبات سیاسی می‌باشد که نادیده انگاشتن آن نه تنها لطمه‌ای جدی به فراگرد توسعه سیاسی و در نتیجه راهبرد کلان توسعه اسلامی - ایرانی وارد می‌کند، بلکه، با ایجاد بی‌ثباتی سیاسی، امنیت کشور را در وجه سیاسی آن با چالشی معنادار مواجه می‌سازد.

رقابت سیاسی و نحوه سامان‌دهی آن همواره از ضروریات روند توسعه سیاسی کشور بوده است. حیات سیاسی کشور هیچگاه به‌معنای واقعی رقابت قاعده‌مند را تجربه نکرده است. فقدان قاعده‌مندی به آن می‌انجامد که نیروها و گروه‌های رقیب سیاسی به ورود گروه‌های اجتماعی به عرصه رقابت‌های سیاسی همت می‌گمارد. سیاسی‌سازی بیش از اندازه موضوعات به امنیتی‌سازی موضوعات ماهیتاً غیرامنیتی منجر شده، سطح جدال‌ها و رویارویی‌های سیاسی را متصاعد می‌سازد. در چنین شرایطی، رقابت‌ها در بیرون سیستم سیاسی و بر علیه سیستم سیاسی سامان می‌یابد و با تهدید موجودیت ساختار سیاسی، امنیت

سیاسی کشور را چه بسا با تهدید وجودی رویارو سازد. در الگوی رقابت برون‌سیستمی فضای سیاسی کشور در یک طیف دوقطبی چهره می‌نماید و رقابت به تعارض و تضاد می‌انجامد. رویدادهای اخیر کشور نشان می‌دهد که رقابت میان گروه‌ها و نیروهای برون‌سیستمی هنوز به درون سیستم و در چارچوب ساختاری آن انتقال نیافته است. این امر ساختارهای نهادی را وارد جریان‌های سیاسی، اجتماعی می‌نماید و از این رو، دولت که قاعدتاً بایستی ایفاگر نقش میانجی و موازنه‌گر بی‌طرف نیروهای رقیب سیاسی باشد، خود به یک طرف رقابت و درگیری تبدیل می‌شود.

راهبرد کلان توسعه اسلامی - ایرانی با اتکا به مضامین و آموزه‌های شرع مقدس اسلامی از استعداد کافی جهت نیل به فرجام مطلوب برخوردار می‌باشد. این امر مستلزم ارایه قرائت‌های به‌هنگام از نصوص و آموزه‌های مذهبی است تا زمینه جهت طرح یک راهبرد منسجم و مقتضی شرایط فراهم آید. چنانچه یکی از وجوه مهم توسعه بومی وجه سیاسی آن قلمداد گردد، این امر مستلزم انتقال رقابت‌های برون‌سیستمی به درون سیستم و در چارچوب ساختار سیستمی است. همانگونه که اشاره شد، محیط امنیتی جمهوری اسلامی در داخل و خارج با تهدیدها بالقوه جدی مواجه است. بنابراین، هرگونه تحرک سیاسی - اجتماعی در شرایط فقدان انسجام ساختاری می‌تواند زمینه‌های بالقوه بی‌ثباتی را در داخل فعال ساخته و امکان اثربخشی تهدیدهای خارجی را نیز فراهم نماید.

مناسب‌ترین راهبرد جبرانی چنین وضعیتی، رقابت درون‌سیستمی است که بر محور اصول و مبانی بنیادین نظام سیاسی سامان می‌یابد. در چارچوب راهبرد یاد شده توسعه سیاسی و امنیت سیاسی به‌عنوان اجزاء و عناصر لاینفک یک فرایند واحد فراگیر مقوم یکدیگر می‌گردند.

منابع

۳۳

فصلنامه گوی بهر شرف
اصلاحی - ایرانی

نویسندگان: احمدقنوی بنده قرانی و همکار
لگوی راهبرد سیاسی، امنیتی در فراگرد توسعه اسلامی - ایرانی

- آلوین، دی. سی (۱۳۷۸)، **تغییرات اجتماعی و توسعه**، ترجمه محمود مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اخترشهر، علی (۱۳۸۶)، **اسلام و توسعه**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۱)، **جامعه‌شناسی و توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران**، تهران: اطلاعات.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، «**رقابت سیاسی در چارچوب**»، مجموعه مقالات همایش رقابت‌های سیاسی و امنیت، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اینگهارت، رونالد و رابرت دال و دیگران (۱۳۸۵)، **مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی**، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: نشر ماهی.
- بریچر، مایکل (۱۳۸۲)، **بحران در سیاست جهان**، فردین قریشی، جلد ۱، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پای، لوسین (۱۳۸۵)، «**جنبه‌های رشد سیاسی**»، مفهوم رشد سیاسی، مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی، سی. اچ. داد و دیگران، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: ماهی.
- حجازی، حسین (تابستان و پاییز ۱۳۷۸)، «**مؤلفه‌های امنیتی ملی پدیدار در الگوی توسعه اسلامی - ایرانی**»، نامه دولت اسلامی، سال ۱، شماره ۳.
- حمزه‌پور، علی (تابستان و پاییز ۱۳۷۸)، «**ضرورت‌ها و ویژگی‌های الگوی توسعه اسلامی - ایرانی**»، نامه دولت اسلامی، سال ۱، شماره ۳.
- رهدار، احمد (تابستان و پاییز ۱۳۸۷)، «**توسعه اسلامی - ایرانی، امکان یا ضرورت**»، نامه

دولت اسلامی، سال ۱، شماره ۳.

- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نشر نی.

- عباسی، ابراهیم (۱۳۸۳)، *دولت پهلوی و توسعه اقتصادی*، تهران: مرکز اسناد و انقلاب اسلامی.

- عربی، سید هادی و علیرضا لشکری (۱۳۸۳)، *توسعه در آینده تحولات*، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان سمت.

- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹)، *چالش‌های توسعه سیاسی*، تهران: قومس.

- متقی، ابراهیم (۱۳۸۱)، «*چالش‌های اقتدار ملی در روند رقابت‌های سیاسی*»، مجموعه مقالات همایش رقابت‌های سیاسی و امنیت، تهران: فرهنگ گفتمان.

